

## کمونیسم شورایی

1987

مارک شیب وی

برگردان: کاوه دادگری

کمونیسم شورایی تئوری مبارزه و انقلاب طبقه کارگر است که معتقد است ابزارای که کارگران برای مبارزه با سرمایه داری، سرنگونی آن و ایجاد و اداره جامعه کمونیستی به کار می‌برند، شوراهای کارگری خواهند بود.

از لحاظ تاریخی، شوراهای کارگری (یا «سوویت»، از کلمه روسی به معنی شورا) برای اولین بار در سال 1905 در روسیه به وجود آمدند. در آن سال، کارگران در بسیاری از مناطق صنعتی دست به اعتصاب توده ای زدند. در غیاب هر گونه تشکل صنفی گسترده، این اعتصابات توسط کمیته هایی از نمایندگان منتخب از کف کارخانه سازماندهی شد. در جایی که کارگران چندین صنف یا صنایع همزمان در اعتصاب بودند، نمایندگان کمیته های اعتصاب جداگانه اغلب در ارگان های مرکزی گرد هم می آمدند تا مبارزه را متحد و هماهنگ کنند. معروفترین نمونه آن، شورای سن پترزبورگ بود که در اکتبر 1905 تشکیل شد. شوراهای علاوه بر مبارزه بر سر مسائل اقتصادی، مانند محدود کردن طول روز کاری، مطالبات سیاسی مانند تشکیل مجلس موسسان را مطرح کردند.

رویدادهای روسیه در سال 1905 تأثیر قابل توجهی بر انقلابیون اروپای غربی و به ویژه آلمان گذاشت. اما در این مرحله، شوراهای هنوز به عنوان مهمترین ویژگی مبارزه در نظر گرفته نشده بودند. آنتون پانه کوک، نظریه پرداز برجسته کمونیسم شورایی که نوشته هایش اساس این گزارش را تشکیل می دهند، بعداً یادآور شد که در آن زمان شوراهای «به سختی به عنوان پدیده ای خاص مورد توجه قرار گرفتند» [1]. در عوض، این اعتصابات توده ای سال 1905 بود که بیشترین تأثیر را بر جای گذاشت، همانطور که در گزارش معروف رزا لوکزامبورگ در سال 1905، که عنوان اعتصاب توده ای نام داشت، و تنها یک اشاره زودگذر به شوراهای داشت، مشخص می شود. [2]

برای انقلابیونی مانند پانه کوک و لوکزامبورگ از «جناح چپ» حزب سوسیال دموکرات آلمان (SPD) اعتصاب توده ای یکی از اولین نشانه های مهم اشکال جدید سازماندهی و مبارزه منطبق با تحولات جدید درون سرمایه داری بود. پس از جنگ جهانی اول، این شناخت به نظریه ای تبدیل شد که استفاده طبقه کارگر از پارلمان و اتحادیه های کارگری را متعلق به دوره ای می دانست که سرمایه داری هنوز یک سیستم در حال گسترش بود و کارگران می توانستند اصلاحات اساسی را به دست آورند. با این حال، از حدود اوایل قرن به بعد، با ورود سرمایه داری به بحرانی که منجر به جنگ جهانی اول شد، گرفتن هرگونه امتیازی از طبقه حاکم به جز از طریق اقدام در مقیاس توده ای برای کارگران دشوارتر شد. علاوه بر این، پایان گسترش سرمایه داری چشم انداز سرنگونی انقلابی نظام را نیز گشود، و این دوباره وظیفه ای بود که اشکال جدید کنش توده ای بهتر از روش های پارلمانی و اتحادیه های کارگری قدیمی با آن سازگار می شد.

هنگامی که شوراهای کارگری در روسیه پس از انقلاب فوریه در سال 1917 دوباره پدیدار شدند، از نقطه ای که در سال 1905 به آن رسیده بودند، پیشی گرفتند و خود را به عنوان رقیب اقتدار دولت معرفی کردند و سپس (یا در آن زمان به نظر می رسید) خود در انقلاب اکتبر قدرت را به دست گرفتند. پانه کوک نوشت: «اکنون کارگران اروپای غربی به اهمیت آنها پی برده بودند» [3]. در جزوه ای که در ژوئیه 1918 تکمیل شد، یکی دیگر از کمونیست های برجسته شورایی، هرمان گورتر، در مورد شوراهای روسیه نوشت:

«طبقه کارگر جهان در این شوراهای کارگری سازمان و تمرکز، شکل و بیان آن را برای انقلاب و برای جامعه سوسیالیستی یافته است.» [4]

تحت تأثیر انقلاب روسیه و انقلاب آلمان در سال بعد، گروه های مختلف انقلابی کوچکی که از SPD به دلیل حمایت آن از جنگ جهانی اول جدا شده بودند، خود را در حزب کمونیست آلمان (KPD) متشکل کردند که با اکثریت آرا در کنگره موسس در سال 1918 به اتخاذ مواضع ضد پارلمانی

و ضد اتحادیه‌های کارگری رای دادند. وقتی به این دوره اشاره می‌کنیم، این اکثریت ضد پارلمانی و ضد سندیکیایی را برای راحتی می‌توان «کمونیست‌های چپ» نامید، زیرا در آن زمان به نظر می‌رسید که دیدگاه‌های سیاسی آن‌ها نسخه‌ای «افراطی‌تر» از «ارتدوکسی» یعنی بلشویسم لنین و انترناسیونال سوم، باشد.

با این حال، خیلی زود تفاوت‌های تاکتیکی، اختلاف بین کمونیست‌های چپ و بلشویک‌ها را به اوج خود رساند. در طول سال 1919 اکثریت کمونیست چپ با مانورهای بوروکراتیک از KPD اخراج شد و در آوریل 1920 خود را در حزب کمونیست کارگران آلمان (KAPD) متشکل کرد. KAPD یکی از گروه‌هایی بود که لنین در بحث خود علیه کمونیسم «چپ»، بیماری بچه‌گانه (1920) به آن حمله کرد. [5]

انتقادات لنین بلافاصله توسط هرمان گورتر در نامه ای طولانی "نامه سرگشاده به رفیق لنین" که در تابستان 1920 نوشته شد، پاسخ داده شد. گورتر پیش از این در کار خود در سال 1918 در مورد انقلاب جهانی، پیش فرض اصلی "نامه سرگشاده" را بیان کرده بود. استدلال کرده بود که «شرایط انقلاب اروپای غربی، به ویژه در انگلستان و آلمان، کاملاً متفاوت با انقلاب روسیه است و قابل مقایسه با آن نیست.» [6] گورتر استدلال می‌کرد که در روسیه طبقه کارگر توانسته بود برای سرنگونی طبقه حاکم ضعیف با دهقانان متحد شود. از سوی دیگر، در اروپای غربی، طبقه کارگر هیچ متحد طبیعی نداشت و با طبقه حاکم بسیار قدرتمندی روبرو بود. بنابراین تمام تاکتیک‌های مبارزه طبقاتی در اروپای غربی باید افزایش قدرت، خودمختاری و آگاهی طبقاتی کارگران را هدف قرار می‌داد. تاکتیک‌های مورد حمایت لنین و انترناسیونال سوم - مانند شرکت در پارلمان و اتحادیه‌های کارگری، و اتحاد با احزاب سوسیال دموکرات به هیچ وجه به تحقق چنین معیارهایی نزدیک نبود. به گفته گورتر:

*«از آنجایی که انترناسیونال سوم به این واقعیت اعتقاد ندارد که در اروپای غربی پرولتاریا به تنهایی خواهد ایستاد، از رشد ذهنی این پرولتاریا که هنوز از هر نظر عمیقاً درگیر ایدئولوژی بورژوایی است غفلت می‌کند؛ و تاکتیک‌هایی را برمی‌گزیند که پرولتاریا را در شرایط برده وار و اطاعت از ایده‌های آزارنده ی بورژوایی به طور کامل تنها می‌گذارد.  
جناح چپ [در مقابل] تاکتیک‌های خود را به گونه ای انتخاب می‌کند که در وهله اول ذهن کارگر آزاد شود.» [7]*

در ابتدا، KAPD، همراه با گروه‌های همفکر خود از کشورهای دیگر، برای دیدگاه‌های خود در انترناسیونال سوم مبارزه کرد، و معتقد بود که «هر کسی که می‌خواهد انقلاب اروپای غربی را بر اساس تاکتیک‌ها و در مسیر انقلاب روسیه انجام دهد، صلاحیت انجام آن را ندارد.» [8] اما در این مبارزه با موفقیت مواجه نشد و در سال 1921 پس از کنگره سوم، انترناسیونال را ترک کرد.

اندکی پس از آن، بخشی از KAPD (به اصطلاح «گرایش اسن») تلاش کرد تا یک انترناسیونال جدید، چهارم (کارگران کمونیست) راه اندازی کند. با توجه به بازگشت موج انقلابی پس از جنگ، چنین سرمایه‌گذاری محکوم به شکست بود، اما انترناسیونال چهارم (یا KAI) هنوز از این جهت جالب است که تلاش برای تأسیس آن باید با نقد انترناسیونال سوم، دولت روسیه، و انقلاب روسیه توجیه می‌شد.

«مانیفست چهارمین انترناسیونال کمونیستی» (نوشته شده توسط گورتر در سال 1921) استدلال می‌کرد که انقلاب روسیه یک «انقلاب دوگانه» بوده است: در شهرها، یک انقلاب کمونیستی طبقه کارگر علیه سرمایه داری، و در روستاها، انقلاب دهقانی و سرمایه داری علیه فنودالیسم. این دوگانگی متناقض و متضاد در سال 1921 با ارائه سیاست اقتصادی جدید به نفع منافع دهقانی-سرمایه داری حل شد. از آن پس «حکومت شوروی» از خدمت به منافع طبقه کارگر دست برداشت؛ به یک دولت سرمایه داری تبدیل شده بود. از آنجایی که انترناسیونال سوم به منافع دولت روسیه گره خورده بود، خیلی زود به یک نهاد سرمایه داری تبدیل شد. از این رو نیاز به تشکیل انترناسیونال کارگری جدید است. [9]

در حالی که گورتر انقلاب روسیه را یک «انقلاب دوگانه» توصیف می‌کرد - بخشی کمونیستی، بخشی سرمایه‌داری - سایر کمونیست‌های چپ در نقد خود فراتر رفتند. در سال 1921، پانه کوک استدلال کرد که «انقلاب روسیه یک انقلاب بورژوایی است، مانند انقلاب فرانسه در سال 1789.» [10] با گذشت زمان این دیدگاه در میان کمونیست‌های چپ غالب شد. در سال 1923 گورتر به نظر می‌رسید

که تز "انقلاب دوگانه" خود را رها کرده بود، زیرا او استدلال کرد که «بلشویک ها حتی در مرحله اول، انقلابی و به اصطلاح کمونیستی خود، شخصیت بورژوازی خود را نشان دادند».[11] یکی دیگر از کمونیست های چپ، اتو روله، به این نتیجه رسیده بود که انقلاب روسیه حتی قبل از پانه کوک یا گورتر یک انقلاب سرمایه داری بوده است، و در سال 1924 نیز نوشت که انقلاب روسیه «آخرین انقلاب در خط انقلاب های بزرگ بورژوازی» بوده است.[12]

پس از آن، اصطلاح "کمونیسم چپ" به طور فزاینده ای تکرار شد. آنچه در ابتدا به نظر می رسید اختلاف نظر بر سر تاکتیک های انقلاب طبقه کارگر در روسیه و اروپای غربی بود، اکنون به عنوان تفاوت های اساسی بین روش های انقلاب سرمایه داری در روسیه و انقلاب کمونیستی در اروپای غربی درک می شود.

انقلابیونی مانند گورتر، روله و پانه کوک انقلاب روسیه را به عنوان یک انقلاب «بورژوازی» تحلیل کردند که منجر به استقرار سرمایه داری دولتی شد. برای طبقه کارگر اهمیت ماندگار انقلاب روسیه نه در نوع جامعه ای که آن را به وجود آورده بود، بلکه در اشکال کنشی بود که کارگران روسیه در طول انقلاب به کار بردند:

*«روسیه به کارگران اروپایی و آمریکایی محصور در ایده ها و رویه های اصلاح طلب نشان داد که اولاً چگونه یک طبقه کارگر صنعتی با اقدامات توده ای عظیم اعتصابات وحشی می تواند قدرت دولتی منسوخ را تضعیف و نابود کند؛ و دوم اینکه چگونه در چنین اقداماتی اعتصاب می کند. کمیته ها به شوراهای کارگری، ارگان های مبارزه و خودمدیریتی تبدیل می شوند و وظایف و مسئولیت های سیاسی را به دست می آورند.» [13]*

بنابراین، از طریق تأکید مرکزی آنها بر شکل شورا، آلهایی که قبلاً «کمونیست های چپ» نامیده می شدند به عنوان «کمونیست های شورایی» شناخته شدند.

در آغاز دهه 1920، KAPD ادعا کرده بود بیش از 40000 نفر عضو دارد. 200000 کارگر دیگر در "سازمان های کارخانه ای" انقلابی ضد سندیکایی زیر چتر اتحادیه عمومی کارگران آلمان (AAUD) در اتحاد نزدیک بودند. با این حال، همانطور که در مورد هر سازمان کمونیستی فعال خارج از دوره های آشفتگی انقلابی، این تعداد به طور پیوسته در طول دهه 1920 کاهش یافت، به طوری که در دهه 1930 کمونیست های شورایی تنها به عنوان گروه های کوچک و پراکنده تبلیغاتی، عمدتاً در آلمان و هلند وجود داشتند. گروه هلندی کمونیست های بین المللی (GIG)، که در سال 1927 تشکیل شد، مجله Rätekorrespondenz ("مطابقات شورا") را منتشر کرد. این مجله به عنوان وسیله ای برای بسیاری از بحث های نظری مهم عمل کرد، که بسیاری از آنها توسط مهاجران انقلابی آلمان در ایالات متحده آمریکا که انتشار مکاتبات شورای بین المللی (که بعداً به نام مارکسیسم زنده و سپس به عنوان مقالات تازه شناخته شد) در سال 1934 آغاز شده بود، مطرح گردید. این مجله توسط پل ماتیک، عضو سابق KAPD ویرایش شد و همکاریش شامل روله، پانه کوک و کارل کورش بودند. این گروه در آمریکا تا حدودی با طولانی ترین سازمان کمونیستی شوروی بریتانیا، یعنی فدراسیون کمونیست ضد پارلمانی، ارتباط داشت. APCF (تشکیل شده در 1921) به طور متوالی روزنامه منتشر کرد که بهترین و آخرین آنها همبستگی (1938-1944) بود. در طول جنگ جهانی دوم، آنتون پانه کوک چیزی را نوشت که احتمالاً شناخته شده ترین بیان ایده های کمونیستی شورایی، یعنی شوراهای کارگری است، و تا زمان مرگش در سال 1960 به مقاله های خود در مطبوعات انقلابی ادامه داد. در ایالات متحده، پل متیک تعدادی از مقالات منتشر کرد؛ کتاب های پس از جنگ که عمدتاً به نقد مارکسیستی اقتصاد بورژوازی می پردازد. «کمونیسم ضد بلشویکی» او (1978) ثمرات یک عمر تعهد به جنبش انقلابی را گردآوری کرد [14].

## پرسش های نظری

در بررسی ایده های نظری اصلی کمونیسم شورایی، در نظر گرفتن این نکته مفید است که کمونیسم شورایی در ابتدا در تقابل با برخی روندهای مسلط در جنبش کارگری موجود، به ویژه در درون

سوسیال دموکراسی و سندیکالیسم پدید آمد. در واقع، ایده‌های کمونیست شورایی وقتی از این زاویه مورد بررسی قرار می‌گیرند، شاید به آسانی قابل درک باشند.

بنابراین، از یک جهت، کمونیسم شورایی را می‌توان نقدی بر استفاده از پارلمان و اتحادیه‌های کارگری به عنوان سلاح در مبارزه طبقاتی دانست. در نوشته‌های اولیه‌اش، آنتون پانه‌کوک این‌ها را کاملاً رد نکرد. متن او در مورد تفاوت‌های تاکتیکی در جنبش کارگری (1909) استدلال می‌کند که بحث‌های پارلمانی و تبلیغات در طول مبارزات انتخاباتی می‌تواند برای «روشن کردن کارگران درباره وضعیت طبقاتی‌شان» استفاده شود. سازمان‌های اتحادیه‌های کارگری می‌توانند حس انضباط، همبستگی و آگاهی طبقاتی جمعی را القا کنند. انگیزش برای اصلاحات همچنین می‌تواند آگاهی طبقاتی و قدرت سازمانی کارگران را افزایش دهد. [15] با این حال، این ارزیابی از ارزش پارلمان، اتحادیه کارگری و انگیزه رفرمیستی نشان‌دهنده دیدگاهی است که کمونیست‌های شورایی از آن همه اشکال مبارزه را ارزیابی می‌کردند، دیدگاهی که پانه‌کوک در شوراها کارگری خلاصه کرد:

«اینجا معیار هر شکلی از عمل، برای تاکتیک‌ها و روش‌های مبارزه، برای اشکال سازمان‌دهی است: آیا آنها قدرت کارگران را افزایش می‌دهند؟ برای حال، اما مهم‌تر از آن، برای آینده، برای هدف عالی. از بین بردن سرمایه داری؟» [16]

همانطور که دیدیم، هرمان گورتر در بحث خود با لنین استدلال کرده بود که تمام تاکتیک‌های انقلابی باید در جهت افزایش قدرت، خودمختاری و آگاهی طبقاتی کارگران باشد. این دیدگاه مشترک پانه‌کوک بود، و بر اساس چنین معیارهایی بود که کمونیست‌های شورایی روش‌های قدیمی سوسیال دموکراسی را رد کردند. بنابراین، در سال 1920 پانه‌کوک مخالفت خود با استفاده از پارلمان را به شرح زیر خلاصه کرد:

«فعالیت پارلمانی پارادایم مبارزاتی است که در آن فقط رهبران به طور فعال درگیر هستند و خود توده‌ها در آن نقش فرعی ایفا می‌کنند. این شامل نمایندگان فردی است که نبرد اصلی را انجام می‌دهند؛ این امر ناچار است این توهم را در میان توده‌ها برانگیزد که دیگران می‌توانند مبارزه خود را برای آنها انجام دهند».

...مشکل تاکتیکی این است که چگونه می‌خواهیم ذهنیت سنتی بورژوازی را که قدرت توده‌های پرولتری را فلج می‌کند، ریشه کن کنیم. هر چیزی که به تصورات دریافتی قدرت جدیدی بدهد مضر است. سرسخت‌ترین و غیرقابل حل‌ترین عنصر در این ذهنیت، وابستگی به رهبرانی است که توده‌ها آنها را برای تعیین سؤالات کلی و اداره امور طبقاتی خود رها می‌کنند. پارلمانتاریسم ناگزیر تمایل به مهار فعالیت خودمختار توده‌ها دارد که برای انقلاب ضروری است» [17]

قبل از جنگ جهانی اول، پانه‌کوک نیز با تأکید بر آگاهی طبقاتی و فعالیت خودمختار، از فعالیت اتحادیه‌های کارگری انتقاد کرده بود. او در باره اتحادیه‌ها چنین استدلال کرد:

«به نظر می‌رسد که موفقیت یا شکست به ویژگی‌های شخصی رهبران، به مهارت استراتژیک آنها، به توانایی آنها در خواندن درست موقعیت بستگی دارد؛ در حالی که شور و شوق و تجربه خود توده‌ها به عنوان عوامل فعال در نظر گرفته نمی‌شوند» [18]

«موفقیت جنبش‌های توده‌ای به ظرفیت آن‌ها برای کنش خودمختار، شوق خاموش نشدنی آنها برای نبرد، و جسارت و ابتکار توده‌ها بستگی دارد. اما دقیقاً این ویژگی‌ها، شرط اولیه مبارزه [19] برای آزادی هستند که توسط تجارت سرکوب و نابود می‌شوند. نظم صنفی»

کمونیسم شورایی علاوه بر نقد روش‌های پارلمانی و سندیکالیستی از منظر خود رهایی‌بخش کارگر، به عنوان مخالفی با ایده‌های مسلط در مورد اینکه سرنگونی سرمایه‌داری شامل چه مواردی و چگونه انجام می‌شود، ظاهر شد. در این باره در سال 1938 پانه‌کوک نوشت:

«بسیاری هستند که انقلاب پرولتاریا را به عنوان یک سلسله مراحل متوالی در نظر می‌گیرند: اول، فتح دولت و نصب یک دولت جدید، سپس سلب مالکیت طبقه سرمایه‌دار توسط قانون، و سپس سازماندهی جدید فرآیند تولید» [20]

این مفهوم غالب در انترناسیونال دوم سوسیال دموکرات بود. به طور مشابه، مفاهیم طرح‌واره‌ای از انقلاب در جنبش سندیکالیستی نیز حاکم بود، که عمدتاً به ایجاد تدریجی اتحادیه‌های صنعتی در درون سرمایه‌داری، سرنگونی طبقه حاکم توسط اعتصاب عمومی، و سپس سازماندهی مجدد جامعه توسط اتحادیه‌ها مربوط می‌شد.

کمونیست‌های شورایی این عقاید را رد کردند. پانه کوک در «شوراهای کارگری» نوشت که «پیروزی یک رویداد، پایان دادن به مبارزه و ورود به دوره بازسازی بعدی نخواهد بود»، [21] و همچنین شامل یک سری «رویدادهای متوالی متفاوت» نمی‌باشد. [22] از نظر پانه کوک:

«انقلابی که طبقه‌ی کارگر به وسیله‌ی آن پیروزی و آزادی را به دست می‌آورد، یک رویداد منفرد با مدت محدود نیست، بلکه یک فرآیند سازمان‌دهی و خودآموزی است که در آن حال کارگران به تدریج، در حال رشد و سپس در طی مراحل و جهیدن هستند. آنان جهش می‌کنند، نیروی خود را برای غلبه بر بورژوازی، نابودی سرمایه‌داری و ایجاد سیستم جدید تولید جمعی افزایش می‌دهند» [23].

این ایده که انقلاب یک فرآیند است برای کمونیسم شورایی یک ایده مرکزی است، و ما را مستقیماً به بررسی ایده‌های کمونیستی شورایی در مورد آگاهی و سازماندهی طبقاتی می‌کشاند، که پانه کوک در سال 1909 آن را «آن دو ستون قدرت طبقه کارگر» توصیف کرد. [24] از نظر کمونیست‌های شورایی، انقلاب شامل کنش توده‌ای اکثریت عظیم طبقه کارگر است. این یکی از نکات اصلی اختلاف کمونیست‌های شورایی و بلشویک‌ها بود. در باره‌ی انقلاب کمونیستی پانه کوک در سال 1938 نوشت:

«[انقلاب کمونیستی] نمی‌تواند توسط توده‌ای ناآگاه و پیروانی متکی به حزبی که خود را رهبری خبره معرفی می‌کند، به دست آید. تنها در صورتی می‌توان به آن دست یافت که خود کارگران، کل طبقه، شرایط، راه‌ها و ابزار مبارزه‌شان را درک کنند؛ زمانی که همه بدانند و قضاوت بکنند که چه عملی بایستی انجام دهند. هر یک از آنها باید خودشان عمل کنند، خودشان تصمیم بگیرند، از این رو خودشان فکر کنند و درک کنند» [25].

همانطور که این قسمت به خوبی نشان می‌دهد، کنش توده‌ای از آگاهی توده جدایی ناپذیر است، و کمونیست‌های شورایی پیوسته تأکید می‌کردند که آگاهی طبقاتی گسترده یکی از شرایط ضروری خود رهایی طبقه کارگر است. با این حال، این بدان معنا نیست که کمونیست‌های شورایی فکر می‌کردند که آگاهی طبقاتی گسترده پیش‌شرط اساسی انقلاب است، اگر این بدان معناست که اکثریت طبقه کارگر باید قبل از هرگونه اقدام انقلابی، کاملاً آگاه باشند، تأکید در کمونیسم شورایی به سمت معکوس چنین رابطه‌ای بین آگاهی طبقاتی و کنش طبقاتی گرایش می‌داشت. همانطور که پانه کوک بیان می‌کند، مبارزات کارگران «آنقدرها نتیجه آغاز رشد معنوی آن‌ها نیست». [26] کمونیست‌های شورایی، مطابق با ایده‌شان از انقلاب به‌عنوان یک فرآیند، استدلال می‌کردند که آگاهی طبقاتی عمومی و گسترده تنها می‌تواند محصول مشارکت فعال کارگران در خود مبارزه طبقاتی باشد. رزا لوکزامبورگ در گزارش خود از انقلاب 1905 روسیه استدلال کرده بود که «درجات بالای آموزش سیاسی، آگاهی طبقاتی و سازماندهی» که طبقه کارگر برای موفقیت مبارزاتش به آن نیاز داشت، «با جزوه‌ها و اعلامیه‌ها» به دست نمی‌آید. آن فقط توسط مکتب سیاسی زنده، با مبارزه و در مبارزه، در جریان مداوم انقلاب ایجاد می‌شود». [27] تصور لوکزامبورگ توسط کمونیست‌های شورایی مشترک بود. در سال 1927 پانه کوک استدلال کرد که آگاهی طبقاتی:

«از کتاب‌ها یا از طریق دوره‌های تئوری و شکل‌گیری سیاسی آموخته نمی‌شود، بلکه از طریق تمرین زندگی واقعی مبارزه طبقاتی آموخته می‌شود. درست است که قبل از عمل، و همچنین پس از عمل، نظریه را می‌توان در مفاهیمی بیان کرد که دانش سازمان‌یافته را ارائه می‌کند. اما،

برای توسعه به معنای واقعی، خود این دانش باید در مدرسه سخت تجربه به دست آید، تجربه ای سخت زیسته که ذهن را در گرمای کامل نبرد شکل می دهد... فقط از طریق تمرین آن است. مبارزه علیه سرمایه داری... که پرولتاریا به طبقه ای انقلابی تبدیل می شود که قادر به تسخیر نظام سرمایه داری است» [28].

کمونیست‌های شورایی به موازات این دیدگاه که آگاهی طبقاتی گسترده از دخالت فعال توده‌ای در مبارزه طبقاتی به جای «تغییر ساده مردم از طریق تبلیغات به عقاید سیاسی جدید» [29] پدید می‌آید، همچنین پیش‌بینی می‌کردند که سازمان طبقه کارگر، دومین شرط اساسی انقلاب کمونیستی نیز به همین شکل بوجود می‌آید. از طریق سازماندهی تدریجی طبقه کارگر در آمادگی برای اقدام انقلابی واحد و قاطع، نمی‌توان انقلاب را از قبل آماده کرد. در سال 1912 آنتون پانه‌کوک از این نگرش انتقاد کرد که معتقد بود انقلاب «یک رویداد در آینده، یک آخرالزمان سیاسی است، و تنها کاری که باید انجام دهیم این است که با جمع‌آوری نیرو و جمع‌آوری و حفاری نیروهایمان برای نمایش نهایی آماده شویم». [30] در برابر این نگرش او این دیدگاه را مطرح کرده بود که:

«تنها با مبارزه برای به دست گرفتن قدرت است که توده‌ها می‌توانند گرد هم آیند، عمل کنند و به سازمانی تبدیل شوند که قادر به گرفتن قدرت باشد» [31]

او این دیدگاه را در شوراهای کارگری تکرار کرد:

«نیروهای کارگری مانند ارتشی هستند که در طول نبرد جمع می‌شوند! آنها باید با خود جنگ رشد کنند» [32]

در اینجا ایده‌های پانه‌کوک منعکس‌کننده ی فرمول‌بندی روزا لوکزامبورگ از رابطه بین مبارزه طبقاتی و سازمان در اعتصاب توده‌ای بود: «سازمان نیروها را برای مبارزه مهیا نمی‌کند، اما مبارزه در درجه‌ای رو به رشد، افراد را برای سازمان مهیا می‌کند». [33] در سال 1920 پانه‌کوک استدلال کرد که سازمان‌های انقلابی توده‌ای (مانند «اتحادیه بزرگ» یا «اتحادیه‌های صنعتی» که سندیکالیست‌ها به دنبال ایجاد آن بودند) نمی‌توانند:

«خیزش برای آمادگی و احساس انقلابی و عمل انقلابی برای زمان پیش‌رو درون یک نیروی کار هنوز منفعل در زمان آینده: این شکل جدید خود-سازماندهی را تنها می‌توان در فرآیند انقلاب، توسط کارگرانی که مداخله‌ی انقلابی انجام می‌دهند، راه‌اندازی کرد» [34]

یکی از مثال‌هایی که پانه‌کوک در شوراهای کارگری به کار برد، ایده‌های کمونیست‌های شورایی در مورد سازمان را به خوبی نشان می‌دهد. در ایالات متحده آمریکا در دهه 1930، حضور تعداد زیادی از کارگران بیکار (و بنابراین بالقوه اعتصاب‌شکن) به این معنی بود که "هر گونه اعتصاب منظم علیه کاهش دستمزد غیرممکن می‌شد، زیرا کارگاه‌ها پس از ترک توسط اعتصاب‌کنندگان، بلافاصله توسط جمعیت بیکار خارج جایگزین می‌شد. «برای غلبه بر این مشکل، کارگران تاکتیک اشغال را در پیش گرفتند، یعنی اعتصاب کردند، اما در محل کار ماندگار شدند». کارگران همچنین دریافته بودند که با اشغال محل کار به صورت دسته جمعی، نیروی کار اعتصابی دیگر «در خیابان‌ها و خانه‌ها... به افراد بی‌بند و بار از هم جدا تبدیل نمی‌شوند» و دیگر لازم نیست اعتصاب‌ها «با درگیری مداوم با پلیس برای استفاده از خیابان‌ها و مکان‌ها به منظور اجتماع همراه باشد». همانطور که پانه‌کوک اشاره کرد، تاکتیک اشغال، که تقریباً به عنوان یک نتیجه جاتی، همبستگی و مشارکت فعال اعتصاب‌کنندگان را افزایش می‌داد، آگاهانه پیش از مبارزات واقعی برنامه‌ریزی نشده بود: «این تاکتیک توسط تئوری ابداع نشد، بلکه در برابر نیازهای عملی به طور خودانگیخته به وجود آمد؛ تئوری نمی‌تواند بیش‌تر از آن چه رخ می‌دهد علل و پیامدهای آن را توضیح دهد». [35] باز هم، در اینجا تداومی بین ایده‌های کمونیست‌های شورایی و رزا لوکزامبورگ وجود دارد، زیرا در سال 1904 لوکزامبورگ استدلال کرده بود که «تاکتیک‌های مبارزه» توسط انقلابیون «اختراع» نمی‌شود، اما عبارت بودند از:

«نتیجه یک سلسله اقدامات خلاقانه، بزرگ و مترقیانه در جریان مبارزه طبقاتی، تجربی و غالباً عصری... ناخودآگاه مقدم بر خودآگاهی است، منطق فرآیند عینی تاریخی از منطق ذهنی سخنگویانش پیشی می‌گیرد.» [36]

بنابراین سازمان و آگاهی طبقاتی از طریق یک رابطه دیالکتیکی به هم پیوند خورده اند. اشکال جدید مبارزه و سازماندهی به صورت خودجوش به وجود می‌آیند؛ به این معنا که از قبل آگاهانه برنامه‌ریزی نشده‌اند و به عنوان پاسخی عملی به مشکلاتی که کارگران در جریان مبارزات با آن‌ها مواجه هستند پدید می‌آیند. با این حال، هنگامی که این اشکال جدید پدید آمدند، می‌توان آن‌ها را به طور گسترده‌تر شناخت و گروه‌های دیگر از کارگران می‌توانند بر اساس الگوی آنها عمل کنند. برای جمع بندی این ایده‌ها، از دیدگاه کمونیست شورایی، فرآیند انقلابی را می‌توان به عنوان فرآیندی در نظر گرفت که در آن طبقه کارگر به طور مداوم ایده‌های جدید و اشکال جدید سازماندهی را در پاسخ به مشکلات عملی که در جریان مبارزه طبقاتی با آن مواجه است، اتخاذ می‌کند. هنگامی که کارگران مبارزه علیه حملات طبقه حاکم را آغاز کردند، ضرورت غلبه بر مشکلات عملی که در جریان مبارزه پدیدار می‌شوند، کارگران را به سمت درک این موضوع سوق می‌دهد که اشکال موجود سازمانی دیگر برای وظایف آنها مناسب نیست، و باید اشکال جدیدی ایجاد شود. در جریان تشدید مبارزات، هر گام عملی رو به جلو توسط طبقه کارگر در جهت پیگیری جدی مطالبات خود، در جهت سرنگونی نظام موجود و سازماندهی مجدد جامعه در راستای منافع خود طبقه کارگر، آنان را هدایت می‌کند. همانطور که پانه کوک در سال 1920 بیان کرد:

«توده‌ها بدون اینکه به طور اعتقادی کمونیست باشند، مسیری را که کمونیسم به آنها نشان می‌دهد، بیشتر و بیشتر دنبال می‌کنند، زیرا ضرورت عملی آنها را به آن سمت می‌برد.» [37]

این یک فرآیند خطی نیست. پیشروی‌ها و عقب‌نشینی‌ها به دنبال یکدیگر می‌آیند. با این حال، گرایش اساسی به سمت کمونیسم است، در صورتی که بدون در نظر گرفتن هیچ دلیل دیگری جز این که اتکا به ایده‌های منسوخ و اشکال سازماندهی همواره به شکست منجر می‌شود، در حالی که پذیرش ایده‌های جدید و اشکال جدید موفقیت‌هایی را به همراه دارد. پانه کوک در کتاب خود، لنین به عنوان فیلسوف (1938) این مفهوم را بر اساس یک «نظریه دانش» بنیادی استوار کرد:

«انسان بر اساس تجربیات خود تعمیم‌ها و قوانین طبیعی را به دست می‌آورد که انتظاراتش بر آنها استوار است. آنها به طور کلی درست هستند، همانطور که بقای او گواه است. اما گاهی اوقات ممکن است نتایج نادرستی گرفته شود، توأم با شکست و ناپودی. زندگی فرآیندی مستمر از یادگیری، سازگاری و رشد است. تجربه‌ی عملی آزمون سختی یک تفکر است.» [38]

### شوراهای کارگری و کمونیسم

این شرح اساسی از کمونیسم شورایی را می‌توان با شرح نقش شوراهای کارگری در تئوری کمونیستی شورایی کامل کرد. همانطور که در مورد ایده‌های کمونیست‌های شورایی در مورد آگاهی و سازماندهی طبقاتی بود، تاکید آنها بر شوراهای کارگری نیز در چارچوب مفهوم مرکزی انقلاب به عنوان یک فرآیند به بهترین شکل درک می‌شود. اگر انقلاب یک فرآیند است، نه مجموعه‌ای از رویدادهای متوالی اما مجزا، پس نتیجه می‌شود که باید یک شکل سازمانی واحدی وجود داشته باشد که طبقه کارگر بتواند در تمام مراحل مبارزه از آن استفاده کند. با کمی طرح‌واره می‌توان گفت که از آنجایی که کمونیسم مبتنی بر مالکیت مشترک و کنترل دموکراتیک ابزارهای تولید و توزیع است، سازمان‌هایی که انقلاب کمونیستی را انجام می‌دهند باید سازمان‌هایی باشند که برای تحقق این هدف‌هایی مناسب باشند. همانطور که پانه کوک در سال 1938 نوشت:

«از آنجایی که مبارزه طبقاتی انقلابی علیه بورژوازی و ارگان‌های آن از تصرف دستگاه تولیدی توسط کارگران و کاربرد آن در تولید جدایی‌ناپذیر است، همان سازمانی که طبقه را برای مبارزه خود متحد می‌کند، به عنوان سازماندهی فرآیند تولیدی جدید نیز عمل می‌کند.» [39]

بنابراین، سازمان‌هایی که طبقه کارگر برای مبارزه با سرمایه‌داری از آنها استفاده می‌کند، به یک معنای پیش فرض شده، تشکیلاتی هستند که برای ساخت و اداره جامعه جدید کمونیستی به کار می‌روند. کمونیست‌های شورایی معمولاً انتظار داشتند که شوراهای کارگری از جنبش‌های اعتصابی توده‌ای بیرون بیایند که در آن کارگران به جای واگذاری آن به سازمان‌های موجود مانند اتحادیه‌های کارگری، هدایت مبارزه‌شان را به دست خود بگیرند. همه اعتصاب‌کنندگان در مجامع توده‌ای منظم گرد هم می‌آیند تا مبارزه را به بحث بگذارند و سازماندهی کنند، و کمیته‌های اعتصابی را انتخاب کنند که اعضای آن نمایندگانی باشند که توسط مجامع عمومی مأمور شده‌اند و پاسخگو باشند و هر زمان که بخواهند می‌توانند فراخوانده و جایگزین شوند. در جاهایی که مراکز اعتصاب از نظر جغرافیایی پراکنده بودند، یا با پیوستن سایر بخش‌های طبقه کارگر به جنبش اعتصابی، نمایندگان کمیته‌های اعتصاب جداگانه در ارگان‌های مرکزی گرد هم می‌آمدند تا مبارزه را متحد و هماهنگ کنند. مطالبات جنبش تا حدی که شروع به جذب بخش‌های گسترده‌تر و گسترده‌تری از طبقه کارگر کرد، از نقطه شروع اولیه خود پیشی گرفت و به سمت بیان منافع طبقه کارگر به عنوان یک کل گرایش داشت. در عین حال، در نتیجه به خطر افتادن منافع کل طبقه کارگر، مجامع عمومی برای همه دست اندرکاران مبارزه - انقلابیون، خانواده‌ها و بستگان اعتصاب‌کنندگان، ساکنان جوامع اطراف، بیکاران باز خواهد بود. و غیره.

در یک بازه زمانی نسبتاً کوتاه، مجامع عمومی و کمیته‌های اعتصاب محلی و مرکزی با وظایفی غیر از پیگیری مطالبات «اقتصادی» مواجه خواهند شد. به عنوان مثال، آنها ممکن است مجبور شوند بولتن‌ها یا روزنامه‌ها را منتشر کنند تا اطلاعات را منتشر کنند؛ همه را به طور کامل از آنچه در حال رخ دادن است مطلع کنند؛ و با تبلیغاتی که توسط طبقه حاکم انجام می‌شود مبارزه کنند. آنها همچنین ممکن است مجبور شوند برای دفاع از خود در برابر حملات نیروهای مسلح طبقه حاکم، شبه نظامیان را تشکیل دهند و مبارزه را به وضعیت تهاجمی ببرند. بنابراین، از طریق این اقدامات و سایر اقدامات ضروری، کمیته‌های اعتصاب وظایف سیاسی را انجام می‌دهند و در این فرآیند به شوراهای یا شوراهای واقعی کارگری، ارگان‌های قدرت طبقه‌ی کارگر، رقیب اقتدار دولت سرمایه‌داری تبدیل می‌شوند.

دیری نپایید که کارگران برای تامین نیازهای مادی خود با نیاز به سازماندهی مواد غذایی و منابع تغذیه و سایر خدمات ضروری، که عملکرد عادی آنها توسط جنبش اعتصابی فلج می‌شد، مواجه می‌شدند. در جایی که کارخانه‌ها و محل‌های کار توسط کارگران اشغال می‌شد، برخلاف تمام مقاصد طبقه مالک سلب مالکیت می‌شد و تولید و توزیع برحسب نیاز کارگران مجدداً آغاز می‌شد. در اینجا تصمیمات فنی، اجتماعی و سیاسی در دستور کار قرار می‌گیرد: روش‌های تولید، چه چیزی و به چه مقدار تولید شود، اساس توزیع در صورت کمبود و غیره. کارگران دقیقاً با همان ابزاری که در طول مبارزه از آنها استفاده می‌کردند، علایق خود را در همه این مسائل ابراز می‌کردند: از طریق مجامع توده‌ای و کمیته‌های نمایندگان قابل فراخوان. به عبارت دیگر، «شوراهای کارگری که به عنوان ارگان‌های مبارزه رشد می‌کنند، در عین حال ارگان‌های بازسازی نیز خواهند بود.» [40]

دیدن ارتباط بین این سناریوی مختصر و موضوع «سوسیالیسم غیربازاری» دشوار نیست، زیرا در وضعیتی که در بالا توضیح داده شد، همه ویژگی‌های اساسی یک جامعه غیربازاری وجود دارد، هرچند در ابتدایی‌ترین و جنینی‌ترین شکل آن. : دارایی اقلیت سرمایه دار سلب مالکیت شده و اکنون در مالکیت مشترک کارگران است. اقلیت سرمایه دار دیگر در مورد استفاده‌هایی که ابزار تولید استفاده می‌شود تصمیم‌گیری نمی‌کند، بلکه با بحث و تصمیم‌گیری دموکراتیک تعیین می‌شود که در آن همه کارگران شانس مساوی برای مشارکت دارند. ثمرات تولید بر اساس نیازهای ابراز شده توسط کارگران توزیع می‌شود، نه بر اساس ملاحظات سرمایه‌داری مبادله، سود و بازار. این تولد جامعه‌ای بدون پول است که مبتنی بر مالکیت مشترک و کنترل دموکراتیک بر منابع جهان است، یعنی سوسیالیسم غیربازاری یا کمونیسم (که هر دو اصطلاح به یک معنا هستند).

#### کمونیسم شورایی و شوراکرایی

طرح فوق از نقش شوراهای کارگری در انقلاب کمونیستی، نقطه شروع مناسبی برای ارزیابی نقاط قوت و ضعف این جریان است. اگرچه شرح قبلی به صورت حدس و گمان بیان شده است، اما این تصور گمراه‌کننده‌ای از کمونیسم شورایی می‌دهد. کمونیست‌های شورایی همواره عقاید خود را در

تجارب و مبارزات واقعی طبقه کارگر به محکمی ریشه دوانده اند و خود شوراهای پاره‌ها در دوره‌های مختلف و شرایط مختلف در اوج مبارزات طبقاتی به وجود آمده‌اند. اگرچه همیشه با تمام جزئیات دقیق با طرح کلی که در بالا ترسیم شد مطابقت ندارد - برای مثال، شوراهای انقلاب آلمان در سال 1918، به جای یک جنبش اعتصابی توده‌ای، از فروپاشی آشکار قدرت دولتی در پی شکست آلمان در جنگ به وجود آمدند. در موارد متعدد، اقدامات طبقه کارگر از الگوی توصیف شده پیروی کرده است.

حتی خارج از تقدس کاتولیک واری پاتنتون «نقاط عطف» - مانند روسیه 1905 و 1917، و آلمان 1918 - مواقع دیگری وجود داشته است که مبارزات کارگری گرایشی به ظهور شکل شورایی نشان داده است، حتی اگر در نهایت شکست خورده باشد، اما پتانسیل خود را نشان داده است. اعتصابات توده‌ای جولای-اگوست 1980 در لهستان نمونه‌ای از این موارد است. این مبارزه گسترده با اعلام دولت مبنی بر افزایش قیمت مواد غذایی آغاز شد. کارگران لهستانی با درخواست افزایش دستمزدها پاسخ دادند، و از آنجایی که به خوبی می‌دانستند که اتحادیه‌های کارگری بخشی از دولت هستند، خودشان کنترل اعمالشان را در دست گرفتند و در مجامع توده‌ای برای انتخاب نمایندگانی که پاسخگوی آنها و قابل فراخوان هستند گرد هم آمدند. کارگران به جای مبارزه جداگانه، مبارزه خود را گسترش دادند و متمرکز کردند. در چندین منطقه کمیته‌های اعتصاب بین کارخانه‌های (MKS) تشکیل شد که توسط نمایندگانی از چندین محل کار مختلف تشکیل گردید. MKS علاوه بر مذاکره با دولت، گروه‌هایی از کارگران را برای دفاع از کارخانه‌های کشتی‌سازی و کارخانه‌های اشغال‌شده تشکیل داد و تأمین غذا، نیرو و سایر خدمات ضروری را به میزان محدودی سازمان‌دهی کرد. به عبارت دیگر، آنها برخی کارکردهای سیاسی و اجتماعی را فراتر از محدوده خاستگاه «اقتصادی» خود به عهده گرفتند.

بنابراین، کمونیسم شورایی این شایستگی قطعی را دارد که مبتنی بر چیزی است که واقعاً وجود دارد و نمی‌توان آن را ریشه‌کن کرد، در غیاب انقلاب: مبارزه مداوم در درون سرمایه‌داری بین طبقه‌ی سرمایه‌دار و کارگر. انقلاب را چیزی نمی‌داند که در سطحی کاملاً متفاوت از مبارزات روزمره کارگران، کاملاً بی‌ربط، به آن رخ می‌دهد. کمونیسم را به عنوان یک ظرفیت نهفته در مبارزه روزمره می‌بیند که از همین مبارزه بیرون خواهد آمد. بنابراین، برای کمونیست‌های شورایی، «جنبش کمونیستی» تنها معدود گروه‌های سازمان‌یافته کارگرانی نیستند که از قبل آگاهی طبقاتی دارند. «جنبش کمونیستی» همچنین «جنبش به سوی کمونیسم» است، گرایش واقعی نهفته در مبارزات کارگری در درون سرمایه‌داری، که در واقع همان چیزی است که در وهله اول باعث پیدایش گروه‌های سازمان‌یافته از انقلابیون می‌شود.

بر اساس تئوری کمونیستی شورایی، شوراهای کارگری سازمان‌های انقلابی هستند. آنها سازمان‌های توده‌ای دائمی طبقه کارگر نیستند. آنها در مواقع بحران شدید سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی پدید می‌آیند، زمانی که کارگران خود را مجبور می‌بینند که امور را به دست خود بگیرند. تنها هدف آنها نفی اقتدار یک طبقه و نصب قدرت طبقه دیگر بر هر جنبه‌ای از جامعه است. اگر در این کار موفق نشوند، شوراهای معمولاً با شکست جنبشی که آنها را به وجود می‌آورد از بین می‌روند. به عبارت دیگر، وقتی منبع و رگ حیات آنها، ابتکار، نشاط و خلاقیت طبقه کارگر تخلیه شود. هرگونه تلاش برای حفظ موجودیت دائمی خارج از دوره‌های انقلابی، ماهیت شوراهای را تغییر می‌دهد: یا آنها کارکردهای غیرانقلابی را به عهده می‌گیرند (مثلاً مذاکره با طبقه حاکم "از طرف" کارگران) یا در غیر این صورت به گروه‌های کوچک تبلیغاتی مدافع و مبتنی بر یک برنامه سیاسی تبدیل می‌شوند.

بنابراین به نظر می‌رسد که پتانسیل پیدایش شوراهای کارگری با یک شرایط مقتضی مرتبط باشد: فروپاشی «نظم» سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی موجود. در سال 1920 پانه‌کوک نوشت که «فروپاشی اقتصادی قوی‌ترین محرک انقلاب است.» [41] در آن زمان، تعداد بسیار کمی از انقلابیون صادقانه (به دلایل واضح) باور نداشتند که سرمایه‌داری در حال گذراندن سختی‌های مرگ است و به زودی تقریباً از بین خواهد رفت. خود پانه‌کوک این دیدگاه را نداشت، اما اهمیت نسبی که او برای شرایط فروپاشی اقتصادی قائل بود دقیق به نظر می‌رسد. در مفهوم انقلاب به مثابه یک فرآیند، پیگیری مطالبات کارگران است که تقریباً بطور اجتناب‌ناپذیر آنها را به اقدامات انقلابی سوق می‌دهد. این ممکن است در دوره‌های بحران سرمایه‌داری که به نظر می‌رسد طبقه کارگر می‌تواند اساسی‌ترین خواسته‌های خود را با سازماندهی مجدد کامل جامعه برآورده کند، قابل انتظار باشد. به عنوان مثال، مبارزه کارگران لهستان از اعتراضات طبقه کارگر در مورد ناتوانی آن در به دست آوردن یکی از اساسی‌ترین نیازهای

مادی خود - غذا - سرچشمه می گیرد، اما این موضوع اولیه به زودی با شروع مبارزه برای به چالش کشیدن جنبه های گسترده تر و گسترده تر جامعه موجود فراتر رفت. با این حال، چنین بحران های عمیقی ویژگی دانسی سرمایه داری نیست. همچنین دوره هایی از شکوفایی و شکوفایی نسبی برای بخش هایی از طبقه کارگر وجود دارد. در چنین دوره هایی به نظر نمی رسد که منطق رویدادها به یک جهت انقلابی منجر شود، زیرا نظام سرمایه داری ظرفیت بیشتری برای ارضای خواسته های مادی دارد که کارگران بر آن تحمیل می کنند. در چنین مواقعی، شرایطی که منجر به یک مبارزه انقلابی و شوراهای کارگری شود عملاً وجود ندارد.

این وضعیت به این موضوع می انجامد که چگونه مدافعان شوراهای کارگری باید خود را در دوره هایی که ظهور شوراهای کارگری و انقلاب دورنمای فوری به نظر نمی رسد سازماندهی کنند. این موضوع مورد بحث بی پایان گروه های انقلابی است که در سنت کمونیستی شورایی ایستاده اند. از «نظریه پردازان» کمونیسم شورایی که تاکنون ذکر شد، اتو روله و هرمان گورتر نظرات کاملاً متضادی در مورد نقش «حزب کمونیست شورایی» داشتند، در حالی که پانه کوک یک موقعیت متوسط را اشغال کرد.

به نظر می رسد دیدگاه های روله در مورد احزاب سیاسی به طور قاطع با تجربه احزاب پارلمانی توده ای انترناسیونال دوم شکل گرفته است. جدایی او از حزب سوسیال دموکرات SPD که زمانی وی نماینده این حزب در رایشتاگ بود، منجر به طرد بی رویه همه احزاب سیاسی شد. از نظر روله، همه احزاب سیاسی بنا به تعریف «بورژوا» بودند. در سال 1924 او نوشت که «مفهوم حزبی با شخصیت انقلابی به معنای پرولتاریا بی معنی است» [42]. در پایان 1920، هواداران روله بخش هایی از KAPD را که به آن تعلق داشتند برای پیوستن به سازمان های محلی کارخانه ها منحل کردند. روله با جدایی سازمان اقتصادی و سیاسی مخالف بود و طرفدار یک سازمان واحد و انقلابی در محل کار بود. به همین منظور او در تشکیل یک جدایی از AAUD به نام اتحادیه عمومی کارگران آلمان - سازمان واحد (AAUD-E) در سال 1921 تأثیرگذار بود.

گرایش روله نمایندگی می کرد به شدت مورد مخالفت گورتر قرار گرفت، او نوشت که «سازمان کارخانه برای آگاهی اکثریت عظیم پرولتاریا، برای دستیابی به آزادی و پیروزی کافی نیست» [43]. وضعیت طبقاتی کارگران در کارخانه های منفرد ممکن است مانع از آن شود که دید وسیعی از کل وضعیت سیاسی داشته باشند. بنابراین برای پیشروترین و روشن ترین کارگران انقلابی حیاتی بود که خود را در یک حزب سیاسی کمونیستی جداگانه متشکل سازند، تا به عنوان «یک قطب نمای روشن و ثابت قدم نسبت به کمونیسم» عمل کنند و «راه را به توده ها در همه موقعیت ها نشان دهند، نه تنها در گفتار، بلکه در اعمال» [44]. این حزب به دنبال تصاحب قدرت خود نیست. گورتر قویاً به ظرفیت کارگران برای رهایی از خود باور داشت و در واقع به دلایلی که در «نامه سرگشاده» خود به لنین بیان کرد، استدلال کرد که در غیر این صورت در اروپای غربی انقلابی وجود نخواهد داشت. همانطور که کارگران بیشتر و بیشتر به ایده های کمونیستی دست یافتند، طبقه کارگر، سازمان های کارخانه و حزب در یک موجودیت واحد ادغام می شوند، [موجودیتی] که دارای سطح آگاهی طبقاتی یکسانی هستند و می توانند جامعه را بازسازی کنند.

به نظر می رسد که پانه کوک بین این دو موقعیت متزلزل شده است، بدون اینکه روی یکی از این موقعیت ها و یا روی هر دو دیدگاه اتکا کند. این شاید با توجه به طولانی بودن دوره مشارکت او در سیاست انقلابی، و تغییر شرایط عینی که در آن ایده های خود را مطرح کرد، تعجب آور نباشد. در سال 1920 پانه کوک از مفهوم نقش حزبی مشابه نقش گورتر حمایت کرد:

«کارکرد یک حزب انقلابی عبارت است از تبلیغ یک درک روشن و پیشروانه است، به طوری که در سراسر توده ها عناصری از آگاهی ایجاد شود که بدانند چه باید کرد و قادر به قضاوت در باره موقعیت ها برای خود باشند. و در جریان انقلاب، حزب باید برنامه، شعارها و دستوراتی را مطرح کند که توده های فعال از پیش خود آن ها را درست می شناسند، زیرا در می یابند که اهداف خود را در مناسبترین شکل خود بیان می کنند و از این رو به وضوح بیشتر به هدف می رسند؛ بنابراین حزب به رهبری مبارزه می رسد» [45].

با این حال، در دهه 1930، پانه کوک در جهت مخالف حرکت کرد و سنوال روله از همه احزاب سیاسی مانند حزب SPD را تکرار کرد: «خود عبارت «حزب انقلابی» یک تناقض در خود اصطلاح

است.» [46] در این مرحله پانه کوک احزاب را به عنوان سازمان هایی که به دنبال قدرت برای خود بودند تعریف کرد. بنابراین آنها با خود رهایی طبقه کارگر ناسازگار بودند. انقلابیون با ایده های مشابه ممکن است گرد هم آیند تا به بحث و تبلیغ بپردازند، و کارگران را از طریق مناظره آزاد با گروه های دیگر "روشن کنند"، اما اینها را نمی توان "احزاب" به معنای "قدیمی" سازمان های قدرت طلب نامید. [47]

بعداً، در سال 1947، به نظر می رسید که پانه کوک به موقعیت اصلی خود بازگشت و همان وظایفی را که در دهه 1930 انجام داد، به گروه های سازمان یافته واگذار کرد، اما اهمیت آن ها را در رابطه با اقدامات طبقه کارگر در کل ارتقا داد:

شوراهای کارگری ارگان اقدام عملی و مبارزه طبقه کارگر هستند، وظیفه احزاب ایجاد قدرت معنوی آن است. کار آنها بخشی ضروری در خودرهایی طبقه کارگر است [48] بنابراین، کمونیست های شورایی نظرات مختلفی را در مورد مسئله حزب مطرح کرده اند، از رد همه احزاب به عنوان ذاتاً «پروژوایی» توسط روله گرفته تا تأکید گویتر بر نقش حیاتی حزب به عنوان «مغز پرولتاریا، چشم آن، هدایتگر آن». [49] با این حال، به طور کلی، تمرکز اصلی کمونیست های شورایی بر شوراهای خود کارگران، حزب سیاسی را به نقش محوری کمتری اختصاص داده است. شوراها توسط هیچ حزبی ایجاد و کنترل نمی شوند. آنها آفرینش خودجوش و مستقل طبقه کارگر هستند که همه کارگران در شرایط مساوی در آن شرکت می کنند.

با این حال، اگر این تأکید بر خودمختاری و خودانگیختگی طبقه کارگر به حد افراطی نامعقول کشیده شود، می تواند به دو خطر منجر شود: اول، انکار هرگونه ضرورت یا دلیل برای هر سازمان سیاسی متمایز از اکثریت طبقه کارگر، و دوم، فتنش کردن هر شکل سازمانی که به طور خودجوش و مستقل توسط طبقه کارگر ایجاد می شود. در مجموع، این خطرات به چیزی تبدیل می شود که به «شوراگرایی» معروف شده است، یعنی تأکید توخالی و فرمالیستی بر شوراهای کارگری که محتوای کمونیستی شورا را کاملاً نادیده می گیرد.

مطمناً می توان گفت که بدون فعالیت خودسازماندهی اکثریت عظیم طبقه کارگر نمی توان سرمایه داری را سرنگون کرد و جامعه کمونیستی را نمی توان به وجود آورد. اما این به خودی خود شرط کافی برای استقرار کمونیسم نیست. اگر مبارزه طبقاتی به وضعیتی تبدیل شود که در آن کارگران سازماندهی جامعه را به دست خود بگیرند، منطقی به نظر می رسد تصور کنیم که این امر نیز با آگاهی متناظر، در سطح آگاهی سیاسی، از مسائل مهم همراه باشد. اما [با توجه به] پیامدهای اعمال آنها اگرچه ممکن است این امر محتمل به نظر برسد، اما شواهد کافی وجود دارد که نشان می دهد این امر اجتنابناپذیر نیست. اگرچه در مبارزات طبقه کارگر به ندرت جدایی مطلق بین فرم و محتوا وجود دارد، اما هیچ تضمینی آهین برای وحدت فرم و محتوا نیز وجود ندارد.

می توان تصور کرد که کارگران می توانند به طور خودجوش، تنها برای ایجاد نوعی سرمایه داری خودگردان ابزار تولید را در زمان بحران سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی تصاحب کنند. («شورایی ها»، در واقع، هیچ چیز بدی در این نمی بینند و مواردی را که به نظر می رسد واقعاً اتفاق افتاده است، تحسین کرده اند.) بنابراین، شرط اضافی ضروری که باید با خودسازماندهی گسترده طبقه کارگر همراه باشد، آگاهی کمونیستی گسترده است. از این واقعیت است که نیاز حیاتی برای کمونیست های شورایی ایجاد می شود که سازمان های سیاسی از نوع توصیف شده توسط گویتر و پانه کوک اولیه را تشکیل دهند و بر اساس تعهد به هدف جامعه سوسیالیستی غیر بازاری به عنوان تنها جامعه بدیل طبقه کارگر برای نظام سرمایه داری موجود در سراسر جهان، تهییج و تبلیغ کنند..

مداخله ی کمونیست شورایی در مبارزات طبقه ی کارگر - مشارکت، حمایت و تبلیغ آنها، و تلاش برای تعمیق و گسترش آنها - باید از چشم انداز تعهد به چیزی کمتر از هدف نهایی کمونیسم نباشد. این به معنای دفاع از هدف نهایی، حتی در مخالفت با اقدامات و نگرانی های فوری طبقه کارگر، در صورت لزوم می باشد؛ همانطور که KAPD به وضوح فهمید:

«در جریان انقلاب، توده ها دچار نوسانات اجتنابناپذیر می شوند. کمونیست، حزب، به عنوان سازمان آگاه ترین عناصر، خود باید تلاش کند که تسلیم این نوسانات نشود، بلکه آنها را اصلاح کند. از طریق شفافیت و اصولی بودن شعارهایشان، وحدت گفتار و کردار، ورودشان به مبارزه، درستی پیش بینی هایشان، آنها باید به پرولتاریا کمک کنند تا سریع و کامل بر هر نوسانی غلبه

کند. حزب کمونیست باید در سراسر فعالیت خود آگاهی طبقاتی پرولتاریا را توسعه دهد، حتی به قیمت این که یک لحظه در مخالفت با توده‌ها قرار گیرد. تنها بدین ترتیب حزب در جریان مبارزه انقلابی اعتماد توده‌ها را به دست می‌آورد و به آموزش انقلابی وسیع‌ترین عده دست می‌یابد.» [50]

قبلاً بحث شد که بین سازمان و آگاهی طبقاتی رابطه دیالکتیکی وجود دارد: که اشکال جدید سازمان در نتیجه برنامه ریزی زیرکانه برای آینده پدید نمی‌آیند، اما هنگامی که چنین اشکال جدیدی پدید آمدند، نمونه آنها می‌تواند گسترش یابد و تأثیر آگاهانه‌ای در جریان اقدامات کارگران در مبارزاتی که پس از آن رخ می‌دهد، اعمال نماید. به عنوان بخشی از این روند دیالکتیکی، به عنوان پیوندی بین مبارزات واقعی طبقه کارگر و درک او از همه پیامدهای این مبارزات است که گروه‌های سازمان یافته از انقلابیون که در سنت کمونیست شورایی ایستاده‌اند، مثبت‌ترین و حیاتی‌ترین نقش خود را اجرا می‌نمایند.

پانویسها و منابع:

- [1] آنتون پانه کوک، شوراهای کارگری (2-1941) (کمبریج، ماساچوست: ریشه و شاخه، 1970) ص. 83.
- [2] رجوع کنید به رزا لوکزامبورگ، اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری (1906) (لندن: مرلین، بدون تاریخ)
- [3] پانه کوک، شوراهای کارگری، ص. 83.
- [4] هرمان گورتر، انقلاب جهانی (1918) (گلاسکو؛ دفتر اطلاعات و تحقیقات سوسیالیستی اسکاتلند)، (1920) ص. 61.
- [5] V. I. Lenin. مجموعه آثار، ج. XXXI (مسکو: پیشرفت، 1996) ص 17 به بعد.
- [6] گورتر. انقلاب جهانی، ص. 51.
- [7] هرمان گورتر، "نامه سرگشاده به رفیق لنین"، دردناک کارگران، 11 ژوئن 1921. "نامه سرگشاده" (که امروزه بیشتر به عنوان "پاسخ به لنین" شناخته می‌شود) در روزنامه دردناک کارگران منتشر شد. کمونیست‌های چپ در بریتانیا که بین 12 مارس و 11 ژوئن 1921 در اطراف سیلویا پانکهورست جمع شده بودند.
- [8] همان، 4 ژوئن 1921.
- [9] «مانیفست انترناسیونال کمونیستی چهارم» در بین 8 اکتبر و 10 دسامبر 1921 در Dreadnought کارگران منتشر شد.
- [10] 'Anton Pannekoek, Sovjet-Rusland en het-Europesche Communisme', در De Nieuwe Tijd (1921)، ترجمه شده در S. Bricianer, 'Pannekoek and the Workers' Councils (Saint Louis: Telos, 1978) ص. 229.
- [11] هرمان گورتر، انترناسیونال کارگران کمونیست (1923) (لندن؛ 1977) ص. 4.
- [12] اتور روله، از بورژوازی تا انقلاب پرولتری (1924) (گلاسکو/لندن: دیدگاه‌های انقلابی/پارتولید سوسیالیستی، 1974) ص. 8.
- [13] پانه کوک، شوراهای کارگری، ص. 86.
- [14] برای شرح دقیق‌تر کمونیست‌های شورای آلمان در دهه‌های 1920 و 1930، و از گروه‌هایی که آنها در کشورهای دیگر تحت تأثیر قرار دادند، به Denis Authier و Jean Barrot، La Gauche communiste en Allemagne 1919-1921 (پاریس: Payot) مراجعه کنید. (1976)، به ویژه صص 189-216 و 221-30.
- [15] رجوع کنید به Bricianer, 1978, pp. 73-117.
- [16] پانه کوک، شوراهای کارگری، ص. 104.
- [17] آنتون پانه‌کوک، انقلاب جهانی و تاکتیک‌های کمونیستی (1920)، در مارکسیسم D. A. Smart, Pannekoek and Gorter's Marxism (لندن: پلوتون، 1978) صفحات 110-111 (تاکید در اصل).

- Anton Pannekoek, Tactical Differences In the Worker' Movement, in [18] Bricianer, 105, p. 1978.
- 18) Anton Pannekoek, 'Gewerkschaftsdisziplin', Bremer Burger-Zeitung [19] اکتبر 1913)، ترجمه شده در Bricianer, 132, p. 1978.
- [20] پانه کوک، «تذکرات کلی در مورد مسئله سازماندهی»، در مارکسیسم زنده، 5IV (نوامبر 1938)، تکثیر شده در Bricianer، 1978، ص. 273.
- [21] پانه کوک، شوراهاى کارگرى، ص. 54.
- [22] همان، ص. 108.
- [23] همان، ص. 91.
- Pannekoek, Tactical Differences In the Worker' Movement, in Bricianer, [24] 87, p. 1978.
- [25] آنتون پانه کوک، لنین به عنوان فلسفه (1938) (لندن: مرلین، 1975) ص. 103.
- [26] پانه کوک، شوراهاى کارگرى، ص. 98.
- [27] لوکزامبورگ، اعتصاب جمعى، ص. 32.
- [28] Anton Pannekoek, 'Prinzip und Taktik', Proletarier, 8-7 (1927) ترجمه شده در Bricianer, 2-241, pp. 1978.
- [29] پانه کوک، شوراهاى کارگرى، ص. 35.
- [30] پانه کوک، «نظریه مارکسیستی و تاکتیک‌های انقلابی»، در Die Neue Zeit XXXI (1912)، ترجمه شده در اسمارت، 1978، ص. 52.
- [31] همان، ص. 52.
- [32] پانه کوک، شوراهاى کارگرى، ص. 91.
- [33] لوکزامبورگ، اعتصاب جمعى، ص. 62.
- [34] پانه کوک، انقلاب جهانی و تاکتیک های کمونیستی، در اسمارت، 1978، ص. 116.
- [35] پانه کوک، شوراهاى کارگرى، ص. 72.
- [36] رزا لوکزامبورگ، "مسائل سازمانی انقلاب پرولتری" (با عنوان اصلی "مسائل سازمانی سوسیال دموکراسی روسیه")، در لنینیسیم یا مارکسیسم (گلاسکو: فدراسیون کمونیست ضد پارلمانی، 1935) ص. 14.
- [37] پانه کوک، انقلاب جهانی و تاکتیک های کمونیستی، در اسمارت، 1978، ص. 95.
- [38] پانه کوک، لنین به عنوان فیلسوف، ص. 17.
- [39] Pannekoek، "نظرات عمومی در مورد مسئله سازمان"، در Bricianer، 1978، ص. 273.
- [40] پانه کوک. شوراهاى کارگرى، ص. 54.
- [41] پانه کوک، انقلاب جهانی و تاکتیک های کمونیستی، در اسمارت، 1978، ص. 94.
- [42] رول، از بورژوازی تا انقلاب پرولتری، ص. 26.
- [43] هرمان گورتر، سازمان مبارزه طبقاتی پرولتاریا (1921)، در اسمارت، 1978، ص. 159.
- [44] KAPD، «تزه‌ها در مورد حزب» (ژوئیه 1921)، در دیدگاه‌های انقلابی، 2 (بدون تاریخ) ص. 72.
- [45] پانه کوک، انقلاب جهانی و تاکتیک های کمونیستی، در اسمارت، 1978، ص 1-100.
- Anton Pannekoek, 'Partei und Arbeiterklasse', Rätekorrespondenz, [46] 15 (مارس 1936) ترجمه شده در Bricianer, 265, p. 1978.
- [47] رجوع کنید به پانه کوک، شوراهاى کارگرى، ص. 101.
- [48] آنتون پانه کوک، «پنج تزه در مورد مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری»، در مدافع جنوبی شوراهاى کارگرى (مه 1947)، به نقل از Bricianer، 1978، ص. 267.
- [49] گورتر، سازمان مبارزه طبقاتی پرولتاریا، در اسمارت، 1978، ص. 163.
- [50] KAPD، «تزه‌های مربوط به حزب»، در دیدگاه‌های انقلابی، 2، ص 3-72.